

طراحی و تبیین «الگوی عمومی تربیت دینی بزرگسالان در قرآن» با تأکید بر وظایف مربی

سیدمحمدصادق موسوی نسب*

چکیده

تربیت فرایندی است که باید تجزیه و تحلیل شده، سپس مراحل آن تبیین شود. محققان باید با مطالعه در ابعاد وجودی انسان و شناسایی راه‌های نفوذ مربی در مربی، مسیر تربیت را تبیین کنند. حاصل این مطالعه در قالب یک «الگو» قابل عرضه است. مریبان با به کارگیری این الگو در صحنه عمل، به کار و تلاش خود سرعت و دقت بیشتری بخشیده، به ارزیابی فعالیت‌های تربیتی خود می‌پردازند.

این تحقیق با مراجعه به آیات تربیتی قرآن و گزارشاتی که این کتاب الهی از اقدامات تربیتی پیامبران^ع ارائه کرده، تدوین یافته است. روش این پژوهش، تفسیر موضوعی است؛ ابتدا آیات مربوط جمع‌آوری، و سپس دسته‌بندی و تحلیل شده، با استفاده از این گزاره‌ها، الگوی مدلی پنج‌مرحله‌ای پیشنهاد می‌شود تا مسیر کاری مربی دینی را سامان دهد. این عناوین عبارت‌اند از: ۱. کسب صلاحیت، ۲. ایجاد ارتباط، ۳. دعوت به نگرش توحیدی، ۴. دعوت به زندگی دینی و ۵. ارزشیابی و تداوم تربیت.

کلیدواژه‌ها: مربی، وظایف مربی، تربیت دینی، نگرش توحیدی، سیره انبیا^ع.

اگر تربیت دینی را «تربیت برای دین» و «فرایند زمینه‌سازی برای التزام به دین» تعریف کنیم، آنگاه این سؤال مطرح می‌شود که این فرایند از چه مراحل تشکیل می‌شود، از کجا آغاز و از چه منازل عبور می‌کند، و یک مربی چگونه و با چه سازوکاری می‌تواند به این مهم دست یابد؟

منابع و کتاب‌های تعلیم و تربیت اسلامی، معمولاً مجموعه‌ی اصول و روش‌های تربیتی را بر شمرده و از زوایای مختلف بررسی می‌کنند؛ اصول و روش‌هایی که به عنوان تک‌قاعده‌های رفتاری و دستورات عملی باید مداخلات تربیتی و فعالیت‌های مربی را جهت دهد. این مباحث، هرچند از نقطه نظر علمی لازم و بسیار مفید است، ولی از آنجا که نگاه مجموعی و فرایندی به آنها نشده است، در عمل روشنگر نیست، بلکه از جهاتی حیرت می‌آورد. مربی دقیقاً دو چیز را نمی‌داند: اول اینکه، راه و منزل آن کدام است و دوم اینکه، چگونه می‌توان این راه را طی کرد؛ این فرایند از کجا آغاز می‌شود و مراحل عملی آن کدامند؟ در حالیکه، تمام فعالیت‌های آموزشی، تربیتی و اصلاحی در قالب یک فرایند انجام می‌گیرد. برای مطالعه پیرامون این فعالیت‌ها، لازم است محقق مسئله را از چنین منظر و زاویه‌ای مطالعه کند.

ویژگی‌های الگو

مدعای این تحقیق این است که موفقیت و کامیابی مربی در امر تربیت دینی و تأثیر وی در تدین متربی، متوقف بر میزان رعایت و دقت در طی کردن منازل پی‌درپی این الگوست. کارآیی هر مرحله، منحصر به زمان همان مرحله نیست؛ چراکه مربی نباید از هر مرحله بگذرد و بگذارد، بلکه حتی پس از گذار از هر مرحله، ملزم به رعایت نکات آن مرحله است. از آنجا که هدف تربیت دینی، یعنی ایمان و زندگی دینی، دارای مراتب تکاملی است و از سطح نازل تا عالی را شامل می‌شود، فرایند تربیت نیز تکرار شونده و حلزونی‌شکل است. توضیح آنکه، ایمان و توحید درجات متفاوتی دارد؛ نیل به اهداف بلند و بالای آن، از مسیر اهداف سطح پایین اتفاق می‌افتد. در نتیجه، امر تربیت و فعالیت مربی نیز به همراه متربی، و با گذار از مدارج پایین و به سمت مدارج بالا امکان‌پذیر می‌شود. شواهد تاریخی و نیز بررسی آیات مربوط به فعالیت‌های تربیتی انبیا علیهم‌السلام نشان از آن دارد که مخاطبان ایشان، در درجه اول، کسانی بوده‌اند که نگرش و جهان‌بینی خاصی در آنان

شکل گرفته و انبیاء^{علیهم السلام} درصدد تغییر آن بوده‌اند. به این صورت می‌توان گفت ایشان، کمتر برای ایجاد نگرش، بلکه بیشتر به منظور تغییر نگرش مشرکانه به نگرش توحیدی اقدام کرده‌اند، و از آنجایی که این شرایط، بیشتر در بزرگسالان دیده می‌شود، می‌توان گفت مخاطب انبیاء^{علیهم السلام} بزرگسالان بودند. کودکان و نوجوانان، به طور غیر مستقیم و معمولاً به واسطه بزرگسالان، تربیت می‌شدند.

مراحل الگوی عمومی تربیت دینی در قرآن

این الگو در پنج مرحله ارائه می‌شود. در هر مرحله به تفاوت، فعالیت‌هایی صورت می‌گیرد. ما در اینجا مراحل مزبور را بر اساس آموزه‌های قرآنی و سیره انبیاء^{علیهم السلام} عرضه می‌کنیم:

مرحله اول: کسب صلاحیت

از نظر مربیان اسلامی، قابلیت‌های لازم برای احراز مسئولیت تربیت به قدری ضروری است که بعضی معتقدند، اگر این قابلیت احراز نشده باشد، بهتر است فرد اقدام به امر تربیت نکند. امیرالمؤمنین^{علیه السلام} می‌فرمایند: «کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران بپردازد، خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد...»^۱ در اینجا به توضیح ویژگی‌هایی که قرآن کریم برای مربیان الهی، یعنی پیامبران گزارش کرده است، می‌پردازیم:

۱. اعتقاد و ایمان راسخ

اولین و شاید مهم‌ترین شرط برای احراز مقام امامت و هدایت مردم، اعتقاد قلبی و ایمان شخصی مربی به چیزی است که مردم را به سوی آن دعوت می‌کند. قرآن شرط امامت در میان بنی‌اسرائیل را ایمان و یقین شخصی می‌داند: «و بعضی از آنها را چون صبر کردند و نسبت به آیات الهی یقین داشتند، امامانی قرار دادیم که مردم را به سوی آیات ما هدایت کنند.» (سجده: ۲۴)

۲. عبودیت و بندگی

تربیت دینی، که درصدد ایجاد ارتباط متربی با خداست، باید در دستان کسی باشد که در رابطه با مبدأ کمال به کمالی رسیده باشد. از روایات استفاده می‌شود که خداوند متعال هدایت و تربیت انسان‌ها را در نظام هستی به دست کسی می‌سپارد که طعم بندگی را بیش

از دیگران، و حتی بیش از آنچه خود امام قبلاً احساس می‌کرده است، بچشد. در این زمینه، امام هادی علیه السلام می‌فرمایند:

هارون بن فضل می‌گوید: امام دهم را در روزی که امام جواد علیه السلام رحلت کرد، زیارت کردم. آیه استرجاع را قرائت کردند و فرمود: ابوجعفر رحلت فرمود. به ایشان عرض شد: چگونه متوجه این موضوع شدید. فرمود: در این لحظه، چنان خضوعی را نسبت به خداوند احساس کردم که سابقه نداشت.^۲

۳. صداقت در عمل

در قرآن بر پایداری در دین تأکید شده است. از نظر قرآن، گفتار خوب آن است که گوینده آن قبل از سخن، عمل کرده باشد: «چه کسی گفتارش از آنکه به سوی خدا دعوت می‌کند و کار پسندیده انجام می‌دهد و می‌گوید: من مسلمانم، بهتر است.» (فصلت: ۳۳) در روایات آمده است که هرگاه عالم به مقتضای علم خود عمل نکند، اثر موعظه از روی قلب پاک می‌شود؛ مانند باران که بر سنگ صیقلی نمی‌ماند.^۳

۴. علم و آگاهی

یکی از نکات قابل استفاده در داستان موسی و خضر علیهما السلام، اشراف و علم دقیق حضرت خضر به مسائل تربیتی است (کهف: ۶۰-۸۲). از امام صادق علیه السلام به بیان‌های مختلف، بر اهمیت بینش در کار تأکید شده است.^۴

۵. سعه صدر

سعه صدر ابزاری است برای توفیق و پیشرفت امر تعلیم و تربیت. حضرت موسی علیه السلام نگران همین امر است که پیش از هر چیز، شرح صدر می‌طلبد: «موسی گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن.» (طه: ۲۵) نعمتی که خداوند پیشاپیش به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله عطا کرده بود: «آیا سینه‌ات را گشاده نساختیم.» (انشراح: ۱)

۶. خشیت الاهی

مربی دینی نمی‌تواند به غیر از مصالح الاهی بیندیشد؛ فشارهای بیرونی و عافیت‌طلبی‌های معمول از وی دور است. چنانکه قرآن در این آیه، مبلغان دینی را توصیف می‌کند: «کسانی که رسالت‌های الاهی را به مردم می‌رسانند و از خدا می‌ترسند و از احدی غیر خدا هراس ندارند و خدا برای حسابرسی کافی است.» (احزاب: ۳۹)

۷. دعوت خالص به خدا

قرآن برای آنکه نسبت به سلامت وحی و عصمت رسول اکرم ﷺ تضمین دهد، چنان سختگیرانه در مورد شخص ایشان سخن می‌گوید که اعجاب‌آور است: «و اگر وی برخی سخنان را بر ما برمی‌بافت، هر آینه او را به دست راست - کنایه از قوت و توانایی یا سختی و شدت - می‌گرفتیم، سپس رگ جان - دل - او را می‌بریدیم.» (حافه: ۴۶-۴۴)

۸. ساده‌زیستی

انبیاء ﷺ سعی وافر داشتند مانند مردم و بلکه ساده‌تر از عموم مردم زندگی کنند. این به این دلیل بود که بشر با هم‌رتبه خود بهتر و راحت‌تر تماس می‌گیرد. اگر پیامبران به بهانه‌هایی مانند شاهان بودند، هرگز قادر نبودند چنین محبوبیت عمومی را فراهم کنند. رسول گرامی اسلام ﷺ در مناظره با عبدالله بن ابی امیه مخزومی به همین امر اشاره می‌کنند:

ای عبدالله! خداوند پیامبرش را فرستاد تا به مردم دینشان را بیاموزد و به سوی خدایشان بخواند. در شب و روزش از جان در این راه مایه بگذارد. حال اگر او را قصرهایی بود که در پرده آنها می‌نشست و بردگان و خادمانی داشت که او را از چشم مردم می‌پوشاندند، آیا در این صورت رسالت ضایع نمی‌گشت و کارها به کندی نمی‌گرایید؟ آیا ندیده‌ای که چگونه وقتی شاهان در حجاب می‌نشینند، بدون آنکه بدانند و متوجه شوند، فساد و زشتی‌ها رواج می‌یابد؟^۵

۹. تواضع و فروتنی

یکی از ویژگی‌های مهم انبیا ﷺ تواضع و افتادگی است. این خصلت که از قضا رمز و راز موفقیت معجزه‌آسای آنان را نیز رقم زده، در سراسر زندگی آنان نمود دارد. قرآن بر این امر صحه گذاشته که پیامبر مانند مردم در جامعه ظاهر می‌شود و زندگی معمولی دارد: «و گفتند: این پیامبر را چیست که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا فرشته‌ای بر او فرو نیامده تا با وی بیم‌کننده باشد؟» (فرقان: ۷)

این آیه، گرچه مستقیماً در مورد تواضع نیست و مسئله از جنس بشر بودن حضرت را متذکر می‌شود، اما مؤید محتوای روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. مثلاً امیرمؤمنان ﷺ در بیانی رسول خدا را این گونه توصیف می‌کنند: «رسول خدا ﷺ همیشه بر روی زمین می‌خورد و مانند بردگان می‌نشست و با دست خود، بر کفش پینه می‌دوخت و بر لباس وصله می‌زد و بر الاغ برهنه سوار می‌شد و کسی را بر پشت خود سوار می‌کرد.»^۶

۱۰. خیرخواهی و دلسوزی

انبیاء علیهم‌السلام که واقعاً خیرخواه مردم بودند، وقتی فاصله آنان را با کمالات انسانی می‌دیدند، به شدت دل می‌سوزاندند (دلسوزی). برای هدایت آنان هر کاری می‌توانستند انجام می‌دادند (رأفت). آیات قرآن نیز از هر سه وصف مذکور یعنی شدت خیرخواهی، عمق دلسوزی و اوج خدمت سخن گفته است:

الف. خیرخواهی. تعبیر قرآنی «نُصِح»، که در آیات متعددی آمده، در مقابل «غِش» به معنای خلوص نیت و بی‌غل و غش بودن است. بعدها این تعبیر بر سخنانی اطلاق شد، که از روی نهایت خلوص نیت و خیرخواهی و بدون فریب گفته شده است: ^۷ «پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را نصیحت می‌کنم و چیزهایی از خداوند می‌دانم که شما نمی‌دانید.» (اعراف: ۶۲)

ب. دلسوزی. کسی که خیرخواه دیگران باشد، وقتی موانع و آسیب‌های موجود را در وضع افراد می‌بیند، ممکن است ناراحت و غمگین شود: «پیامبری از خودتان به سوی شما آمده که رنج‌بردن شما برایش سخت است.» (توبه: ۱۲۸) انبیاء علیهم‌السلام که از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسان خبر داشتند، و در عین حال، شاهد هدر رفتن این استعدادها بودند، به شدت مغموم و متأسف می‌شدند: «نوح را برای مردم زمان خود فرستادیم. آنگاه گفت: ای مردم! خدا را بندگی کنید که جز او برایتان خدایی نیست. من از عذاب روز بزرگ برای شما نگرانم.» (اعراف: ۵۹) «گویی از رفتار آنها که چرا به قرآن ایمان نمی‌آورند، خود را از غم و اندوه هلاک می‌سازی.» (کهف: ۶)

ج. هرچند خیرخواهی و دلسوزی امری درونی است، اما لوازمی آشکار دارد که می‌توان از آنها به این امر درونی پی برد. مظهر بیرونی و رفتاری این دو ویژگی، تلاش‌های بی‌وقفه و بی‌شائبه‌ای است که انبیاء علیهم‌السلام در راه هدایت مردم انجام می‌دادند. ایشان به تعبیر قرآن حرص می‌زدند و رأفت داشتند: «پیامبری از خودتان به سوی شما آمده که رنج بردن شما برایش سخت است و به شما علاقه‌مند است و به اهل ایمان رئوف و مهربان است.» (توبه: ۱۲۸) «رأفت» عبارت است از سعی در برطرف کردن ضرر، و «رحمت» یعنی کوشش در ایصال منفعت.^۸

مرحله دوم: برقراری ارتباط با متربی

ارتباط با متربی عبارت است از: همه بیان احساسات، انتظارات و نگرش‌های خود نسبت به متربی، و متقابلاً، درک انتظارات و احساسات و نیازهای وی.^۹ اینکه همه پیامبران از

جنس انسان و از قوم خود بودند، نشان از اهمیتی دارد که دستگاه نبوت و رسالت الهی برای این امر قائل است. قرآن بر این امر تأکید دارد و می‌فرماید: «وَأَلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» (اعراف: ۶۵)

انبیاء ﷺ افزون بر این سرمایه گرانمایه که در اختیار داشتند، اقداماتی را نیز انجام می‌دادند تا ارتباط بیشتر شود. قرآن در آیات متعددی به این امر پرداخته، که ذکر همه آنها میسر نیست. از این رو، به فهرست اجمالی آن اکتفا می‌کنیم. نگاه به آیاتی که روند فعالیت‌های تربیتی پیامبران را گزارش کرده، نشان می‌دهد که فارغ از محتوای گفت‌وگوهای مزبور، روش‌های مزبور کمک شایانی به ارتباط‌گیری با مخاطب و جلب اعتماد او می‌کند:

۱. طرح سؤال

قرآن در موارد بسیاری از قول پیامبران سؤالاتی را نقل می‌کند. برای نمونه، چند مورد را می‌آوریم:

موسی گفت: آیا حق را هنگامی که به سوی شما آمد [جادو] می‌گوید؟ آیا این جادوست و حال آنکه جادوگران پیروز و رستگار نمی‌شوند؟ (یونس: ۷۷)؛ آیا شما آن را می‌آفرینید - نقش‌بندی می‌کنید - یا ما آفریننده‌ایم؟ (واقعه: ۵۹)؛ آیا از هیچ آفریده شده‌اند یا خودشان آفریننده [خویش‌اند]؟ (طور: ۳۵).

۲. پاسخ منطقی به شبهات

وقتی طرز فکر و دعوت جدیدی در جامعه طرح می‌شود، عکس‌العمل انسان‌ها در مقابل آن متفاوت است: پذیرش و همراهی، مخالفت و دشمنی، تردید و تحقیق، انواع گوناگونی از این برخوردهاست. وجه مشترک این افراد، طرح سؤالاتی است که با متصدیان فکر جدید در میان می‌گذارند، البته با انگیزه‌های رنگارنگ، و منتظر پاسخ می‌مانند. اینجاست که دعوت‌کنندگان با رفتار خود در پاسخ به سؤالات، در واقع، شخصیت خود را نشان می‌دهند. آیا حق‌پرستند و واقعاً برای حق زحمت می‌کشند یا دنیاطلبند و برای خود مرید جمع می‌کنند. یکی از نشانه‌های حق‌طلبی انبیا ﷺ، برخورد منطقی با این شبهات است. قرآن انواع گوناگونی از شبهات را از قول مشرکان، کفار یهودی و مسیحی گزارش می‌کند.^۱ نکته قابل توجه در این برخوردها، آن است که در هیچ جا دیده نشده پیامبری از جاده منطق و ضوابط عقل‌پسند خارج شود و در پاسخ خود، به بیانات غیرعقلی توسل جوید.

۳. به داوری طلبیدن عقل

برقراری ارتباط با افراد، نیازمند آن است که مربی به شخصیت و موجودیت آنان احترام گذاشته، به قضاوت‌های آنان بها بدهد. در نگاه انبیا علیهم‌السلام، عقل از جایگاه بلند و باارزشی برخوردار است و می‌تواند مخاطب همه معارف و آموزه‌های ادیان ابراهیمی قرار گیرد. امام رضا علیه‌السلام در پاسخ به این سکیت، که پرسیده بود در این برهه زمانی چه کسی بر ما حجت است، «عقل» را معرفی می‌کند که تشخیص می‌دهد چه کسی از سوی خدا راست می‌گوید تا تصدیقش کند، و چه کسی دروغ می‌گوید تا تکذیبش کند. می‌فرماید: «الْعَقْلُ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيَصْدَقُهُ وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ»؛^{۱۱} عقل قدیمی‌ترین و پرکاربردترین وسیله‌ای است که بشر به کار گرفته و همیشه کاری بوده است. انبیا نیز به درستی مردم زمان خود را به استفاده از آن ترغیب می‌کردند. بیانانی نظیر: «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛ شما را چه شده؟! چگونه حکم می‌کنید؟!» (یونس: ۳۵) از همین شیوه حکایت دارد.

۴. بیان جدلی

جدال احسن و اتکا به ادله مورد قبول خصم، راه را برای واداشتن فرد مخاطب به قبول حق و یا حداقل، سکوت نزدیک می‌کند و هزینه تبلیغ و تربیت را تقلیل می‌دهد. از این‌رو، انبیا علیهم‌السلام در مواردی از این روش بهره می‌بردند و با خصم خود مجادله می‌کردند. البته جدال حضرات انبیا علیهم‌السلام به نیکوترین شکل بود، با رعایت کامل جوانب انسانی و حفظ حرمت اشخاص.^{۱۲} قرآن، که خود بهترین گواه این مدعاست، نمونه‌هایی از این مجادلات را نقل می‌کند: «موسی گفت: آیا حق را هنگامی که به سوی شما آمد [جادو] می‌گویید؟ آیا این جادوست و حال آنکه جادوگران پیروز و رستگار نمی‌شوند؟» (یونس: ۷۷)

۵. مماشات با مخالفان

برای اثبات حقانیت توحید و سایر عقاید ابراهیمی، می‌توان از داستان مماشات حضرت ابراهیم علیه‌السلام با مشرکان (انعام: آیات ۷۶ - ۷۸)، درس گرفت. امام رضا علیه‌السلام در پاسخ مأمون که پرسید این کار حضرت چگونه با عصمت ایشان جمع می‌شود، فرمود: حضرت ابراهیم برای آنکه به مردم بفهماند کواکب پرستیدنی نیست، ابتدا در ظاهر، اظهار همراهی و تأیید می‌کرد، اما بلافاصله مکنون قلبی خود را با این روش در پیش گرفت.^{۱۳} برخورد ایشان با خصم جاهل، چنان گویا و روشن‌نگر است که نیاز به توضیحی نیست.

۶. استفاده از زبان مشترک

برای آنکه هزینه کار مربی کمتر شود، تدابیر متعددی باید اندیشید. پیامبران وقتی با پیروان ادیان قبل از خود روبه‌رو می‌شدند، اصرار عجیبی داشتند که آنان را از خود بدانند و خود را از آنان. این سیاست، صحنه‌های جالبی از صداقت را به نمایش می‌گذاشت و در تألیف قلوب افراد آماده تأثیر بسزایی داشت. آیات قرآن مواردی از این هم‌زبانی را گزارش کرده است. در همین زمینه، پیامبر اسلام ﷺ از وحدت ادیان الهی سخن می‌گفتند، انبیای گذشته را تصدیق کرده، و پیروان ادیان سابق را به آداب مشترک دعوت می‌کردند.

۷. پایبندی به مکارم اخلاق

مکارم اخلاق، که در جلب اعتماد متربیان نقش بی‌نظیری دارد، صفت مشترک همه انبیاء ﷺ است. بعضی از مصادیق آن را توضیح می‌دهیم.

الف. صداقت در گفتار و عمل

پیامبران مأمورند به آنچه می‌گویند عمل کنند تا از تهمت به‌دور بوده، مورد قبول مردم واقع گردند؛ زیرا یکی از نشانه‌های صدق کلام، آن است که خود گوینده در عمل پیشی بگیرد و قول و فعل او مطابقت داشته باشد: «او را انبازی نیست، و مرا به این [آیین] فرمان داده‌اند و من نخستین مسلمانم.» (انعام: ۱۶۳) این آیه، بر صداقت قولی و مطابقت گفتار و رفتار حضرت تأکید دارد.^{۱۴}

ب. لینت و نرمی در گفتار و رفتار

سیره عملی پیامبران ﷺ سرشار از مدارا،^{۱۵} نرمی در گفتار و کردار ایشان است. به شهادت قرآن، توفیقات فراوان پیامبران در امر هدایت مردم، در سایه همین راهبرد الهی بوده است: رحمت خدا باعث شده که با مردم مهربان شوی. در حالی که اگر تند و سخت‌دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برای آنها طلب مغفرت کن و در کارها با آنها مشورت نما و هنگامی که تصمیم به کاری گرفتی، توکل بر خدا کن؛ زیرا که پروردگار توکل کنندگان به خویش را دوست می‌دارد. (آل‌عمران: ۱۵۹)

ج. پرهیز از منافع شخصی

پیامبران نه تنها از منافع شخصی خود مایه می‌گذاشتند، بلکه هرچه داشتند در راه دین و تربیت دینی سرمایه می‌کردند. آنان از اینکه مال یا آبرویی در این راه اهدا کنند، ابایی

نداشتند. نمونه بارز آن، ازدواج رسول اکرم ﷺ با همسر مطلقهٔ پسرخواندهٔ خود، زیدبن حارثه بود که آداب و رسوم عرب جاهلیت آن را قبیح و ممنوع می‌شمرد. همچنین آن حضرت، در بحبوهٔ جریان فوت فرزند خود، ابراهیم، به شدت و به نحوی بی‌سابقه، با یک عقیدهٔ خرافی مبارزه کرد. گرفتن خورشید، که مقارن با مرگ ابراهیم بود، شرایط را به شکل بی‌سابقه‌ای به نفع رسول گرامی اسلام ﷺ رقم زد. مردم چنین پنداشتند که افلاک نیز برای فرزند پیامبر عزادار است. با وجود این، حضرت اعلام فرمود که این جریان ربطی به مرگ ابراهیم ندارد.

د. تربیت و هدایت بدون چشم‌داشت

در سورهٔ شعراء شش بار (آیات: ۵۷، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰)، از قول پیامبران مختلف می‌فرماید: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ؛ و من از شما هیچ مزدی نمی‌خواهم.» اینکه انبیاء ﷺ در مقابل خدمات بی‌نظیر معنوی و تربیت امت مرتبی خود، اجری نمی‌خواهند بسیار اثرگذار است. تکرار عبارت «فَاتَّقُوا اللَّهَ» در آیات ذیل، همین نکته را می‌رساند؛^{۱۶} چه با آنکه یکبار از تقوا و اطاعت سخن به میان آمده است، بلافاصله پس از آیهٔ «لَا أَسْأَلُكُمْ...» دوباره این معنا ذکر شده است:

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا؛ هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت آیا تقوا پیشه نمی‌کنید. مسلماً برای این (دعوت) هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم؛ اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است. پس تقوا پیشه کنید و مرا اطاعت کنید. (شعراء: ۱۰۶-۱۱۰)

مرحلهٔ سوم: دعوت مرتبی به نگرش توحیدی (تربیت توحیدی)

محتوای پیام انبیاء ﷺ، به ویژه پیامبر اکرم ﷺ، پیش و پس از پذیرش توحید توسط مردم تفاوت می‌کند. در واقع، مأموریت ایشان در دو مرحله انجام شده است: مرحلهٔ اول بیان عقاید، به خصوص توحید، و مرحلهٔ دوم، بیان اخلاق و احکام. در اسلام، چنین تفاوتی در آیات مکی و مدنی قرآن مشهود است و این اصل را به دست می‌دهد که این کتاب آسمانی در مکه، بر خورد «عقیدتی» و در مدینه، بر خورد «فقهی» کرده است.^{۱۷} مرز این دو مرحله، زمانی است که مردم یا بعضی از آنان توحید را بپذیرند؛ چه تا وقتی این اتفاق نیفتاده و مردم معارف اولیه و سرلوحهٔ دعوت را نپذیرفته‌اند، جای ورود پیامبر ﷺ در عرصهٔ اخلاق و

احکام نیست. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد سیر منطقی در دعوت نیز اقتضای این باشد که انبیا دعوت خود را چنین مرحله‌بندی کنند. در مرحله اول، اساس و ریشه دین، یعنی اعتقادات را مطرح کنند؛ اگر قبول افتاد، آنگاه به بدنه یعنی اخلاق و شاخه یعنی احکام بپردازند.

برای نشان دادن این دو مرحله در الگوی تربیت دینی، دعوت انبیا^{علیهم‌السلام} در دو مرحله ارائه می‌شود: مرحله اول «دعوت به نگرش توحیدی» نامیده می‌شود. در این مرحله، فرستاده خدا اساس فکر و پایه‌های اعتقادی مردم را تغییر داد، توحید را به منزله زیربنای فکری بشر در میان مردم ترویج کرده، نگرش ایشان را توحیدی می‌کند. در مرحله دوم، مردم را به زندگی دینی در سایه اخلاق و احکام الهی تشویق کرده، به آنان کمک می‌کند تا حیات فردی و اجتماعی خود را بر پایه‌های اعتقادی مزبور بنا کنند. در واقع، تا انسان مرحله اول را درک نکرده و دل و جان خود را با اندیشه و نگرش توحیدی سیراب نکند، ورود به مرحله دوم ناقص و ناپایدار خواهد بود. دست‌کم منشاء بسیاری از آسیب‌های موجود در تربیت دینی را از همین نقطه می‌توان پی‌گیری کرد.

۱. آماده‌سازی افراد

بی‌شک مخاطب هر دعوتی، باید با دعوت‌کننده همراهی کند تا بتوان نسبت به تأثیر پیام اطمینان کسب کرد. اختصاص سه سال به دعوت غیرعلنی در دعوت پیامبر اسلام^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}، در همین راستا بوده است. یکی از اهداف ایشان در این مدت، شناسایی افراد آماده‌تر، مانند ابوذر، و تربیت خاص آنان در برخوردهای چهره به چهره بود. از این رو، حضرت افرادی را که بتوانند اسلام را در عرصه‌های مختلف تبلیغ کنند، شناسایی و آنان را مورد تربیت خصوصی خود قرار می‌دادند.^{۱۸}

به طور کلی، برای آماده‌ساختن فرد دو نوع فعالیت انجام می‌شد تا از نظر شناختی کاملاً توجیه شود و با انگیزه اقدام کند: ابتدا، به نیاز شناختی متربی می‌پرداختند تا آگاهی‌های او بالا رفته، مقتضی رفتار در او ایجاد شود. سپس، جنبه‌های عاطفی او را تأمین می‌کردند تا انگیزه رفتار در او پدید آید. فرایند شکل‌گیری انگیزه، که پیچیده‌تر و طولانی‌تر است، در واقع، به این امر بازمی‌گردد که موانع رفتار برداشته شود؛ موانعی که آگاهی و علم را از اینکه به عمل منجر شود، بازمی‌دارند. این موانع، خود به دو بخش قابل تقسیم است: موانع

درونی، یا امیال متزاحم، و موانع بیرونی، یا محیط ناموافق. از این رو، فرایند یادشده در دو بخش کلی عرضه می‌شود: «آگاهی بخشیدن» و «انگیزه دادن». انگیزه دادن نیز در دو مرحله ارائه می‌گردد: جهت‌دهی عواطف و بهسازی محیط.

۲. آگاهی بخشیدن

به نسبت علم و آگاهی فرد، احتمال التزام و ایمان به خدا بالا می‌رود: «هر آینه از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند.» (فاطر: ۲۸) مقصود از «عالم» در این آیه، کسی است که نسبت به خدا و صفات او معرفت دارد؛^{۱۹} چراکه تا انسان خدا را نشناسد، عظمت او را درک نمی‌کند و تا عظمت الهی درک نشود، خشوع و خشیت بی‌معناست؛ عمل از رشحات و نتایج علم است: «از پی آنچه ندانی که چیست مرو؛ زیرا گوش و چشم و دل، همه را، بدان بازخواست کنند.» (اسراء: ۳۶) این آیه نیز دلالت بر وجوب اتباع علم دارد.^{۲۰} پس علم، برای اکتساب فضایل از نقشی محوری برخوردار است. در روایتی وارد شده که اساساً خلقت بشر برای کسب معرفت بوده است و معرفت منشأ عبادت است: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «روزی امام سجاد علیه السلام نزد اصحاب خود رفتند و فرمودند: ای مردم خدای متعال بندگان را نیافریده مگر برای آنکه او را بشناسند و وقتی او را بشناسند عبادتش می‌کنند و وقتی او را عبادت کردند از عبادت غیر او بی‌نیاز می‌شوند.»^{۲۱} ماهیت و حقیقت عصمت را نیز به علم باز می‌گردانند. چنانکه بقیه اخلاق، مثل شجاعت نیز صورت علمیه‌ای هستند که آثار خود را در پی دارند و مانع از تلبس فرد به اضداد خود می‌شوند.^{۲۲} اینکه احکام عقیدتی پیش از احکام تشریعی نازل شده است، معنای تربیتی مهمی دارد؛ زیرا عقیده کلید حرکت و نیرویی است که رفتار بر اساس آن برانگیخته می‌شود. پس پیش از اینکه فرد را وادار کنند، واجبات و اعمال خود را انجام دهد، باید عقیده در جان او راسخ شود.^{۲۳}

برای آگاهی بخشیدن روش‌های مختلفی به کار رفته است:

الف. تلاوت آیات

بررسی کاربردی ۶۳ آیه‌ای که واژه «تلاوت» در آنها به کار رفته است، نشان می‌دهد که به نص مکرر قرآن، یکی از وظایف مهم انبیا علیهم السلام، تلاوت آیات الهی است؛ کاری که قرآن انتظار دارد برای هدایت انسان‌ها کفایت کند. و لذا فرموده اگر کارگر نیفتاد و مردم

نپذیرفتند نوبت عذاب می‌رسد. یعنی تلاوت، به تنهایی مسوِّغ عذاب است: «و پروردگار تو نابودکننده شهرها و آبادی‌ها نیست، مگر آنکه در مرکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند و ما نابودکننده شهرها نبودیم، مگر آنکه مردم آنها ستمکار بودند.» (قصص، ۵۹)

چنانکه اهل جهنم، با احتجاج بدان بازخواست خواهند شد:

«و کسانی که کافر شدند گروه‌گروه به سوی دوزخ رانده شوند، تا چون بدانجا رسند درهای آن گشوده شود و نگهبانان آن به آنها گویند: آیا شما را پیامبرانی از خودتان نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما می‌خواندند و شما را از دیدار این روزتان می‌ترساندند؟ گویند: چرا و لیکن سخن - یعنی حکم - عذاب بر کافران سزا گشته است.» (زمر: ۷۱)

همچنین در چهار آیه‌ای که وظایف نبی مکرم اسلام ﷺ را گوشزد می‌کند (بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲) مسئله تلاوت جداگانه و پیش از تعلیم و تزکیه بیان شده است. به عنوان مثال، «پروردگارا! در میان ایشان پیامبری از آنان برانگیز که آیات تو را بر ایشان بخواند و آنان را کتاب و حکمت - اندیشه درست و گفتار و کردار درست - بیاموزد و پاکشان سازد که تویی توانای بی‌همتا و دانای استوارکار.» (بقره: ۱۲۹) حال سؤال این است که منظور از تلاوت آیات چیست؟»

به نظر می‌رسد، با آنکه معنای لغوی این واژه روخوانی است،^{۲۴} کاربرد قرآنی آن اعم است و شامل بیان کردن و توضیح دادن، و به تعبیر قرآن «قَص» یعنی «بیان کردن»، نیز می‌شود: ای فرزندان آدم! چنانچه پیامبرانی از خودتان نزد شما آیند که آیات مرا بر شما بخوانند، پس آنان که پرهیزکاری کنند و به شایستگی آیند نه بیمی بر آنهاست و نه اندوه خورند. (اعراف: ۳۵)

گویا قرآن بر یک فعل دو نام را اطلاق کرده است: بیان و تلاوت. تنها یک مقایسه بین آیات کافی است تا در مورد تطبیق این دو قضاوت کنیم: در آیه ۷۱ سوره زمر از واژه «تلاوت» استفاده شده، می‌فرماید: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ...» و در آیه ۱۳۰ انعام، واژه «قص» را به کار برده است: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي...». به علاوه، آیه ۱۳۱ سوره انعام، مضمونی مانند آیه ۵۹ سوره قصص دارد، می‌فرماید: «این [فرستادن پیامبران و بیم‌دادن ایشان] برای آن است که پروردگار تو به ستم هلاک‌کننده [مردم] شهرها، در حالی که بی‌خبر و ناآگاه باشند، نیست.» (انعام: ۱۳۱) در سوره قصص

می‌فرماید: تا پیامبری نیاید و آیات الاهی را تلاوت نکند، عذاب نازل نمی‌شود. اما در اینجا می‌فرماید: تا پیامبری نیامده که آیات الاهی را بیان کند، و مردم در غفلتند، عذاب الاهی نازل نخواهد شد. با این بیان، به نظر می‌رسد مضمون تلاوت همان تلاش برای ایجاد نگرش توحیدی نسبت به جهان هستی و توجه به حضور خداوند است که در آن، مردم را متوجه ذات باری و قیامت می‌کردند؛ خواه با روخوانی باشد یا با بیان و توضیح. قرآن این معنا را غالباً با واژه «تلاوت» و گاهی با واژه «قص» بیان می‌کند.

حاصل کلام اینکه، تلاوت در قرآن فقط به روخوانی نیست، بلکه هرگونه بیان و تبیینی است که مخاطب را با معارف الاهی و جهان‌بینی خدامحور آشنا کند. انبیاء که سرلوحه دعوت خود را دو اصل توحید و معاد قرار داده بودند، برای ابلاغ این بخش از پیام الاهی و ابلاغ اساس دین، آیات را تلاوت یا بیان می‌کردند. برای انجام این کار، که همیشه با زحمات طاقت‌فرسایی همراه بود، تا پای جان می‌ایستادند. به شهادت چهار آیه خاص که گذشت، پیامبر اکرم ﷺ نیز پیش از تعلیم و تزکیه، این وظیفه را انجام داده و حجت را تمام کرده‌اند. فرد یا جامعه‌ای که پس از مرحله تلاوت هنوز هم کفر بورزد، مستحق قهر و هلاک است. (ر.ک: قصص: ۵۹)

ب. طرح سؤال

قرآن برای جلب توجه مردم نسبت به توحید و معاد در بسیاری موارد، از شیوه طرح سؤال استفاده می‌کند. می‌پرسد: «آبی که می‌نوشید از کجاست؟ شما آن را از ابر نازل کرده‌اید یا ما؟» (واقعه: ۶۸ و ۶۹) و یا می‌پرسد: «آیا شتر را ندیده‌اید که چگونه خلق شده است؟ و ...» (غاشیه: ۱۷) و نیز می‌فرماید: «اینها همه خلقت خداست، دیگران چه خلق کرده‌اند؟» (لقمان: ۱۱)

ناگفته نماند، همان‌طور که ملاحظه شد، «طرح سؤال» در بحث مربوط به ایجاد ارتباط نیز آمد. تفاوت دو مورد در حیثیت بحث است: در مورد اول، با سؤال کردن باب گفت‌وگو و تبلیغ چهره به چهره باز می‌شود، و در مورد دوم، سؤال به این منظور است که فرد را به تأمل و تفکر وادار سازد.

ج. تذکر و یادآوری

به منظور بیدار کردن فطرت و بازگرداندن انسان‌ها به مسیر هدایت، باید آنان را دائماً به یاد

حقایق بزرگ و در رأس آنها مبدأ هستی انداخت. از نظر قرآن، همه انسان‌ها از نیاز همیشگی خود به خدای عالمیان آگاهند: انسان‌ها خوب می‌فهمند که خدایی هست و او یکی است. اینها ودایعی است که در فطرت به هر انسانی سپرده شده است. اما انسان بر اثر گرفتاری در جهان مادی و زندگی زمینی سرگرم خواسته‌های نفس می‌شود و در دل خود جایی برای خواسته‌های فطرت نمی‌گذارد و در نتیجه، ودیعه‌های الهی را به بوتۀ فراموشی می‌سپارد، و دقیق‌تر،^{۲۵} از آن اعراض می‌کند. اینجاست که یادآوری نتایج این غفلت و ادبار بسی مفید و کارساز است. به هنگام تذکر، خوف از عاقبت غفلت و وبال افسارگسیختگی را به یاد فرد غافل می‌آورند: «این یک یادآوری است. بنابراین هر کسی بخواهد، راهی به سوی پروردگارش انتخاب می‌کند.» (مزمّل: ۱۹) جالب است در آیات مکی، که عمدتاً به تعلیم عقاید می‌پردازد، واژه «تذکر» بیشتر به کار رفته است: «پس یادآوری کن اگر یادآوری نفعی دارد.» (اعلی: ۹) و نیز می‌فرماید: «پس به یاد بیاور که تو فقط یادآوری‌کننده هستی.» (غاشیة: ۲۱) و باز فرموده است: «توجه می‌دانی شاید او پاکیزه شود یا اینکه به یاد خدا آید و ذکر حق او را سود بخشد.» (عبس: ۳ و ۴)

د. نشان دادن جنبه‌ی الهی موجودات مادی

از نگاه معارف الهی هر پدیده‌ای، افزون بر صورت مُلکی که مشهود است و منشأ تفاوت‌هاست، بُعد دیگری نیز دارد که ربط معلول به علت را نشان می‌دهد. از این نظر، تمام مخلوقات نسبت واحدی با مبدأ وجودی عالم دارند و لذا شبیه هم هستند. به گفته علامه طباطبایی^{۲۶}: ملکوت در عرف قرآن با توجه به آیه ۸۳ سوره یاسین، وجه باطن اشیاست و جهت انتساب اشیا به باری تعالی را نشان می‌دهد.

ه. انگیزه دادن

گذشت که متربی پس از آنکه با حقایق مربوط به رفتار آشنا شد، باید انگیزه لازم برای عمل به علم را تحصیل کند. مربی می‌تواند و باید زمینه لازم برای تحقق انگیزه را فراهم آورد. این کار، خود در دو مرحله انجام می‌شود: در مرحله اول، عواطف فردی جهت‌دهی می‌شوند و در مرحله دوم، محیط بهسازی می‌گردد.

۳. جهت‌دهی عواطف

تحقق نگرش توحیدی، افزون بر آگاهی و بینش صحیح، که نسبت به مبدأ و معاد لازم

است، بر عواطف موافق و یکدست نیز متوقف است: «جز این نیست که تو کسی را هشدار و بیم می‌دهی - بیم دادن تو کسی را سود دارد - که این ذکر (قرآن) را پیروی کند و از خدای رحمان در نهران بترسد. پس او را به آمرزش و مزدی بزرگوارانه نوید ده». (یس: ۱۱)

فارغ از سهم‌گذاری برای ابعاد مختلف رفتار و بدون آنکه درصدد ارزیابی دیدگاه مزبور باشیم، نفس اهمیت و تأثیر حیاتی عواطف در میان فیلسوفان تعلیم و تربیت نیز پذیرفته شده است؛ چه، آنان بر صمیمیت و محبت تأکید می‌ورزند. ^{۲۷} انبیا علیهم‌السلام نیز می‌کوشیدند در کنار تعالیم و آگاهی‌هایی که در حالت‌های مختلف و به زبان‌های گوناگون در اختیار مردم می‌گذاشتند، احساسات و عواطف افراد را به کمک بگیرند و در راستای عقاید و بینش‌های توحیدی جهت‌دهی کنند. از این رو، تأمین نیازهای عاطفی انسان‌ها اهمیت بسیار دارد و برای تأمین آن، راه‌ها و روش‌های متعددی وجود دارد:

الف. انذار و تبشیر

با آنکه قرآن در توصیف پیامبران بشارت را بر انذار مقدم داشته، در گزارشی که از آغاز تبلیغ علنی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دهد، فقط انذار مطرح است و از تبشیر خبری نیست! و در دو جا، رسالت پیامبر اسلام را انذار اهالی مکه می‌داند. (انعام: ۹۲؛ شوری: ۷) چنانکه در یک جا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر کرده که برخیزد و مردم را انذار کند: «برخیز و بیم بده». (مدثر: ۲) و چنین شد که حضرت تبلیغ خود را با انذار آغاز فرمود؛ چه گفته‌اند اولین آیات تبلیغ، آیات اول سوره مدثر است. تکیه بر مسئله انذار در آیات مربوط به حضرت نوح نیز به روشنی پیداست: «و هر آینه نوح را به سوی قومش فرستادیم که: من شما را بیم‌دهنده‌ای آشکارم». (هود: ۲۵)

در تبیین این واقعیت و اینکه چرا در اکثر خطابات انبیا علیهم‌السلام با مردم بیشتر از انذار و اعلام خطر کردن استفاده شده و تبشیر به کار نرفته است (یا کمتر به کار رفته است)، می‌توان به فضای حاکم بر زندگی مردم اشاره کرد؛ زیرا استفاده انبیا علیهم‌السلام از تبشیر یا انذار بستگی تام به شرایط و ویژگی‌های مخاطب داشته است. شاهد آنکه، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کار خود را با انذار شروع کردند؛ زیرا به شهادت چند آیه قرآن (قصص: ۴۶؛ یس: ۳ و سجده: ۶)، مردم مکه برای مدتی انذار نشده بودند. به عنوان مثال:

لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نُّذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ... (سجده: ۳)؛ تا مردمی را که پیش از این بیم‌رسانی به نزدشان نیامده بیم دهی... و شاید از همین باب بود که جلسه اول حضرت با اقوام

نزدیک‌شان نیز با دستور مستقیم خداوند به انذار گذشت: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (شعراء: ۲۱۴): و به اقوام نزدیک خود اعلام خطر کن.
بت پرستی، خرافه‌گرایی، دخترکشی، تعصبات قوم و قبیله‌ای و بسیاری از رذایل انسانی جایی برای تبشیر نگذاشته بود. آیا درست است در جای انذار تبشیر کنند؟

ب. یاد آوری نعمت‌ها

یادآوری نعمت‌ها سیره مستمر تمام انبیاء است. قرآن از قول بعضی از ایشان، نعمت‌هایی را بر شمرده است: «و یادآور زمانی را که موسی به قوم خود گفت یاد کنید نعمت‌های خداوند را» (ابراهیم: ۶) آنان دقیقاً به این دلیل آلاء رحمان را برمی‌شمردند که محبوبیت مبدأ فیض هستی، یعنی خداوند متعال بیشتر شود. این چیزی بود که خداوند با کلیم خود، موسای پیامبر است در میان گذاشت: «قَالَ ذَكَرْتُمْ آلَائِي وَ نَعْمَائِي لِجِبُونِي».^{۲۸}
قرآن حتی وقتی می‌خواهد افراد را برای عبادت آماده کند، نعمت‌های الهی را به یاد می‌آورد: «و ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید آنگاه به او باز گردید - توبه کنید - تا باران را بر شما پیاپی و فراوان فرستد، و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید، و بزهارانه پشت مکنید و روی مگردانید.» (هود: ۵۲)

ج. آزادی در انتخاب دین

اراده الهی در مورد رسالت انبیاء آن است که آن بزرگواران پیام خدا را ابلاغ کنند تا مردم به انتخاب خود از ضلالت به هدایت درآیند: «ما راه را به او بنمودیم، یا سپاس‌گزار باشد و یا ناسپاس.» (انسان: ۳) پیامبران زمانی به هدف تبلیغی خود نائل می‌شوند که انسان‌ها با علاقه خود به جرگه ایمان وارد شوند. برای آنکه کسی را به واقع، مؤمن بنامیم لازم است، آیین الهی و فرهنگ دینی را در ذهن و ضمیر خود پذیرفته باشد. برای تحقق این امر لازم است اعتقادات قلبی و اعمال جوارحی از روی اختیار باشد. قرآن این واقعیت را بیان می‌کند: «در دین اکراه وجود ندارد.» (بقره: ۲۵۶)

۴. بهسازی محیط

با توجه به بُعد اجتماعی انسان و اینکه وضعیت فرهنگی جامعه، تأثیرات سرنوشت‌سازی بر روح و روان عموم انسان‌ها دارد، مریبان جامعه برای فضای فرهنگی مناسب و مساعد نیز باید برنامه داشته باشند. قرآن در تأیید این واقعیت، به داستان بنی اسرائیل اشاره دارد که با

دیدن بت پرستان هوس کردند و بلافاصله از موسی خواستند که آنها هم این امکان را داشته باشند: «فرزندان اسرائیل را از دریا عبور دادیم. در بین راه به مردمی برخورد کردند که با تواضع اطراف بت‌های خود را گرفته بودند. گفتند: ای موسی! تو هم برای ما معبودی قرار ده همان‌گونه که اینها معبودانی دارند. موسی گفت: شما مردمی نادانید.» (اعراف: ۱۳۸)

انبیاء^ع در این راستا دو کار می‌کردند: اول پاکسازی فیزیکی جامعه، که کاری جمعی است و زمانی امکان دارد که جمعی قابل توجه همراه پیامبر شده باشند. اقدام دوم، که بیشتر کاری فرهنگی و اجتماعی است، به ایجاد فضای مناسب مربوط می‌شود. پیامبران الهی^ع دعوت خود را بیشتر علنی و با صدای بلند به گوش همه می‌رساندند. همچنین ایشان با تمام مخالفان و مشرکان نیز تماس داشتند و دعوت خود را از آنان نیز دریغ نمی‌کردند.

مرحله چهارم: دعوت متربی به زندگی دینی

پس از آنکه فرد یا جامعه اساس رسالت پیامبران، یعنی توحید و معاد را پذیرفت، نوبت آن می‌رسد که مربی دینی، آنان را به زندگی و فرهنگ دینی دعوت کند. آموزه‌های انبیا^ع به گونه‌ای کاملاً واقع‌بینانه برای دنیا و عقباً حساب مناسب و درخور باز کرده است. نمونه کامل این برنامه در تعالیم اسلام مشاهده می‌شود.

دین اسلام، پس از اصلاح نگرش و تغییر آن به نفع معارف الهی، انسان‌ها را در بُعد فردی و اجتماعی به نوع خاصی زندگی دعوت می‌کند؛ زندگی دینی.^{۲۹} زندگی دینی که اسلام معرفی می‌کند، از ویژگی‌هایی نظیر فطری بودن و جامع‌نگری برخوردار است.^{۳۰} به تدریج، این زندگی با اخلاق و احکام خاصی که دارد، صورت یک فرهنگ کامل به خود گرفته، بر سایر ابعاد زندگی فردی و اجتماعی سایه می‌افکند و به عنصری برای معرفی فرد و جامعه تبدیل می‌شود. کارکرد دیگر فرهنگ مزبور این است که مسیر آینده را نشان می‌دهد.

۱. تعلیم کتاب و حکمت

آیه «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» حکایت از آن دارد که می‌توان از آن به عنوان وظیفه‌ای برای شخص پیامبر^ص یاد کرد. این وظیفه، که گاهی در قرآن با تعبیر تبیین آیات از آن یاد می‌شود (مائده: ۱۹)، پس از پذیرش توحید، باید ادا شود. تبلور این وظیفه در قلمروهای سه‌گانه تربیت دینی، یعنی آموزش عقاید (غیر از توحید که مخصوص مرحله قبل است)،

بیان احکام، و اخلاق صورت می‌گیرد. معمولاً از این فعالیت‌ها، به ترتیب با عنوان تربیت اعتقادی، تربیت عبادی و تربیت اخلاقی یاد می‌کنند. برای تحقق این امر، لازم است پیامبر ﷺ ارزش‌ها، قالب‌ها و حدود الهی را بیان کند تا سطح آگاهی افراد بالا رود. تعبیر قرآنی این مرحله «تعلیم کتاب و حکمت» است. در اینجا به بیان راه‌کارها و روش‌های مربوط می‌پردازیم:

الف. تلاوت و روخوانی قرآن

بی‌شک یکی از شئون رسول خدا ﷺ خواندن آیات الهی است و روشن‌ترین معنای روخوانی این است که آیات تلاوت شود و مردم با مفاد آیات آشنا گردند؛ آیاتی که مشحون است از احکام الهی و معارف دینی. تأثیرگذاری آیات را از اینجا می‌توان حس کرد که کفار قریش مردم را از استماع بدان منع می‌کردند: «و کسانی که کافر شدند گفتند: به این قرآن گوش فرا مدهید و [هنگام قرائت وی] سخن یاوه در آن افکنید تا شاید پیروز شوید.» (فصلت: ۲۶) و نیز از صحنه‌های منحصر به فردی نظیر آنچه از ابوسفیان و دیگران نقل شده که شبانه و دور از چشم دیگران استماع می‌کردند. صرف قرائت ساده قرآن در رشد و حرکت انسان‌ها مؤثر بود. از این‌رو، رسول خدا ﷺ و یارانشان از آن استفاده می‌کردند. دلیل تأکیدات قرآن بر این امر، به همین جهت است.^{۳۱}

ب. ارائه الگوی عملی

قرآن با این آیه که: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ هر آینه شما را در [روش] آنها پیروی نیکوست.» (ممتحنه: ۶) مجوزی عمومی و با آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱)، مجوزی اختصاصی صادر فرموده تا تمام رفتارها و گفتارها قابل رونویسی و الگوبرداری باشد. به خصوص با توجه به اینکه عبارت «فی رسول الله» مقدم داشته شده، در حالی که متعلق «اسوة» است و قاعده‌اش مؤخر بودن است. به هر حال، حجیت سیره پیامبر بر همه فرق اسلامی ثابت است و بسیاری از احکام و اخلاق خود را از رفتارهای ایشان اخذ کرده‌اند؛ چه اساساً تمامی حرکات و رفتار ایشان تعلیم و تربیت است.

ج. ارتباط چهره به چهره

تمام انبیاء ﷺ سعی بلیغ داشتند که در امر تبلیغ خود، از نزدیک با مردم سخن بگویند و رو در رو حقایق را در اختیار آنها قرار دهند. در چنین فضایی، نیازهای عاطفی، و حتی

شناختی، با دقت و تأمل بیشتری تأمین می‌شود. سخنان دو به دو، با شخصیت‌هایی مانند علی ابن ابی طالب علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام در آغاز بعثت در همین رابطه است. ^{۳۲} بی‌شک ارتباط فردی مصداق تامی است برای «بلاغ مبین» که قرآن این همه بر آن تأکید دارد.

د. خطابه و مناظره

استفاده از فرصت‌های کلامی ویژه در شرایط مختلف برای بیان آیات الهی و اخلاق انسانی، از برنامه‌های مشترک تمام پیامبران الهی علیهم السلام است. خطابه و مناظره، دو روش تبلیغی است که در سیره انبیا فراوانی چشمگیری دارد. این دو روش، در تمام مراحل تبلیغی کاربرد داشته است. اما آنچه در این بخش مورد استناد قرار می‌گیرد، خطابه‌ها و مناظراتی است که پس از استقرار حکومت القا شده است. نخستین تعالیم ایشان از کنار مسجدالحرام آغاز شده است. گاهی در بازار عکاظ به بلندی می‌رفتند و خطبه می‌خواندند. ^{۳۳} پس از هجرت، مسجدالنبی، که پایگاه اسلام است، شاهد خطبه‌های فراوانی از ایشان بود. خطبه‌های نماز جمعه موقعیت مناسبی برای ایراد سخنان حکیمانه و اثرگذار بود که با وعظ و نصیحت نیز همراه می‌شد.

مناظره نیز در سیره عملی انبیا علیهم السلام به وفور یافت می‌شود. منابع خاصی که مناظرات دینی را جمع کرده‌اند، گویای صدق این مطلب است. مرحوم طبرسی در کتاب معروف خود **الاحتجاج**، نزدیک به یکصد و پنجاه صفحه را به مناظرات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص داده است. این احتجاجات، که با افراد مختلف صورت گرفته، به دو بخش قابل تقسیم است. محتوای بخش اول، که طرف آن کفار و مشرکان‌اند، بیشتر دعوت به نگرش توحیدی است. اما قسم دوم، که بیشتر با مسلمانان و در پاسخ به پرسش‌های آنان صورت گرفته، عموماً درصدد تعلیم معارف دین انجام شده است.

ه. تربیت شاگردان برجسته

مکاتب فکری تنها در صورتی توسعه می‌یابند که کسانی برای ادامه راه بنیان‌گذار آن سرمایه‌گذاری کنند. ادیان الهی نیز از این قاعده مستثنا نیست. جاذبه معارف الهی دل‌های آماده را چنان به سمت خود جذب می‌کند که از تمام موقعیت‌ها و امکانات خود می‌گذشتند تا مگر در ترویج دین سهمی داشته باشند. وجود این نیروهای فداکار زمینه را برای تربیت افرادی که در امر هدایت بشر و تربیت انسان‌ها شخص پیامبر را یاری رسانند، ترغیب می‌کرد.

دوازده نفر حواریون حضرت عیسی علیه السلام، که خود ایشان از میان بنی اسرائیل برگزیده بود، نمونه بارز این امر است. گزارشات تاریخی، و حتی مضمون روایات اهل بیت علیهم السلام، حاکی از آن است که حضرت عیسی علیه السلام در طول نزدیک به سه سال با این گروه زیست و در این مدت، فرهنگ دینی را به آنان آموخت، بدان امید که راه ایشان را ادامه دهند. بالأخره این گروه، البته نه آن طور که باید،^{۳۴} همان کسانی بودند که بعدها به ترویج دین مسیحیت اقدام کردند و در تدوین اناجیل و ترویج آیین مسیح علیه السلام سهیم گشتند. به طوری که بعضی جان خود را در این راه فدا کردند.^{۳۵}

اما داستان اصحاب خاص رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داستانی دیگر است. داوطلبانه از راه‌های دور و نزدیک مانند شمع در اطراف پیامبر خود جمع شدند و هر آنچه را از فکر و عقیده و آداب و رسوم داشتند، کنار گذاشتند و همه را با مرام مقتدای خود جایگزین کردند. وجود چنین اشخاص از خود گذشته، که در حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ذوب شده بودند، فرصتی بی نظیر بود که تا کنون برای هیچ‌یک از صاحبان مکاتب فکری فراهم نیامده است. شاگردان دست‌پرورده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با گفتار و رفتار خود، دین اسلام را در اقصا نقاط جهان آن روزگار نشر دادند و دل‌های خفته را بیدار و قلب‌های آماده را جذب کردند.

و. املائی مطالب علمی

برای تضمین ماندگاری وحی، آن را در قید کتاب می‌آوردند و هرگاه آیه‌ای نازل می‌شد، کسانی موظف بودند، بر طبق قرائت شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آن را یادداشت کنند. یکی از کاتبان وحی، شخص حضرت علی علیه السلام بود. ایشان فرموده‌اند: «...هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر آنکه [حضرت] آن را برایم قرائت و املا می‌کردند و من به دست خود می‌نوشتم.»^{۳۶} این نشان می‌دهد که سواد از نظر اسلام یک ارزش است و کتابت یک قابلیت تلقی می‌شود. اما جامعه اسلامی آن زمان، از مشکل بی‌سوادی رنج می‌برد و حضرت برای مداوای آن طرح داشتند.

اکثر قریب به اتفاق مردم مدینه از سواد خواندن و نوشتن محروم بودند. این نقیصه موجب ضعف و عقب‌ماندگی جامعه بود؛ چراکه مانع بزرگی بود بر سر راه آموزش کتاب و حکمت. از این‌رو، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با جدیت تمام درصدد رفع این مشکل برآمده، اقدامات گوناگونی صورت دادند: الف. آموزش سواد رایگان بود؛ ب. همه افراد نسبت به

کتابت علم و نشر آن تشویق می‌شدند؛ ج - به همه امر شده بود قرآن را قرائت کنند؛ د. هر اسیر جنگ بدر، در برابر با سواد کردن ده نفر از مسلمین آزاد می‌شد.

ز. اعزام مبلغ

پیامبر ﷺ از ابتدای رسالت علنی خود، هرگاه کسی از اطراف اسلام می‌آورد، از خود وی یک مبلغ ساخته، به سوی قبیله‌اش باز می‌گرداندند. این کار معمولاً دور از چشم دشمنان و به صورت مخفی انجام می‌گرفت. چنانکه مصعب بن عمیر را به درخواست سعد بن زراره به مدینه فرستادند تا قرآن را به آنها تعلیم دهد و دستورات اسلام را به ایشان بیاموزد.^{۳۷} گاهی بسته به توان و صلاحیت مبلغ، اختیارات دیگری نیز به وی داده می‌شد. از ابن‌رو، وقتی حضرت علی ﷺ را به یمن فرستادند، علاوه بر تبلیغ، مأموریت قضاوت هم به ایشان دادند.

س. ارسال نامه

از سال ششم به بعد گستره تبلیغ و ابلاغ اسلام وسعت مضاعف یافت. حضرت ﷺ نامه‌های معروف خود را به اقاصا نقاط عالم فرستادند. بعضی از این نامه‌ها، گرچه به عنوان شخص زمامدار بود، اما حضرت ﷺ در واقع به طور غیرمستقیم و به صورت مکاتبه‌ای و از راه دور، جمعیت زیادی را از بعثت خود آگاه می‌کردند.^{۳۸} این مسئله در نامه‌هایی که به اطراف فرستادند کاملاً مشهود است.^{۳۹}

۲. ترغیب به عمل

در این مرحله از تربیت، نگرش و شخصیت افراد شکل دینی گرفته و قاعدتاً به عبودیت الاهی تن زده‌اند. نشانه این امر، آن است که اگر به آموزه‌ای دست یابند، به مقتضای آن عمل می‌کنند. انسان با آگاهی از حقایق و واقعیت‌های مربوط به رفتارهای اختیاری، خود به خود، نسبت به عمل و تحقق آنها علاقه‌مند می‌شود، مایل است در وقوع خارجی آنها نقش ایفا کند. با وجود این، از آنجا که امیال گوناگونی به طور هم‌زمان، داعیه حکومت بر انسان دارند، کمک به او برای انتخاب نهایی امر الاهی یک ضرورت تربیتی است و پابندی به حقایق را سهولت می‌بخشد. به عبارت دیگر، از آنجا که بین علم و عمل، و به قول روان‌شناسان یادگیری، بین یادگیری و عملکرد فاصله و تفاوت وجود دارد،^{۴۰} بر مربی لازم است به منظور پر کردن این فاصله، اقدامات مشخصی را انجام دهد. مجموعه این فعالیت‌ها در دو دسته جای می‌گیرد: آماده‌سازی متربی و استفاده از ظرفیت جامعه.

الف. آماده‌سازی مقربی

فاصله بین علم و عمل، به طور طبیعی، به وسیله عاطفه‌ها، علاقه‌ها و گرایش‌ها، و به قول آلبرت بندورا، به وسیله انگیزه پر می‌شود.^{۴۱} به عبارت دیگر، به فرض شناخت صحیح و دور از ابهام، آنچه مانع از تأثیر آگاهی است و از اقدام عملی جلوگیری می‌کند، امیال دیگر است که با میل مزبور تراحم دارد و نمی‌تواند جمع شود. آن که باید و می‌تواند با امیال مزبور مقابله کند، در درجه اول، خود فرد و اراده اوست؛ وظیفه مربی، پس از تعلیم صحیح، کمک به برداشتن موانع است. توضیح فرایند کمک به برداشتن موانع در قالب آماده‌سازی مقربی خواهد آمد. برای تحقق آماده‌سازی نیز راه‌هایی وجود دارد:

۱. موعظه

موعظه و نصیحت، یعنی بیان حقایق دین به زبانی نرم و تأثیرگذار، به صورت فراوان در سیره انبیا^{علیهم‌السلام} وجود دارد و همه آنان نسبت به جهت‌دهی عواطف و استفاده از احساسات پاک انسان‌ها حساس بودند و سرمایه‌گذاری می‌کردند. کلمات منقول از انبیا^{علیهم‌السلام} حکایت از آن دارد که ایشان در بیان حقایق دین، چنان با جان و دل افراد صحبت می‌کردند که قلب‌های آماده و به دور از زنگار گناه و استکبار، داوطلب تبعیت و همراهی می‌شد.

۲. رعایت تدریج در مراحل تربیت

تربیت ماهیتی پلکانی دارد و به صورت تحقق آن گام به گام محقق می‌شود. چنان که بعضی در تعریف واژه «تربیت» نیز تحقق تدریجی اجزا را دخیل گرفته‌اند. بر این اساس، در مواردی که اهداف تربیت قابل تجزیه بوده، سیر کمالی انسان از مراتب معینی برخوردار باشد، حرکت برای تحقق آن کمال نیز گام به گام خواهد بود. تحریم شراب، که در سه مرحله - و به قولی چهار مرحله^{۴۲} - صورت گرفته، مصداق این مسئله است.

۳. تسهیل در تکالیف

شعار دین مبین اسلام در تکالیف مردم این است: «خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به اندازه توانش، او راست هرچه کرده [از کارهای نیک] و بر اوست هرچه کرده [از کارهای بد]». (بقره: ۲۸۶) این شیوه برخورد که بر اساس آن افرادی مانند مریض، و مسافر و مضطر، از احکام معمولی معافند، (توبه: ۹۱)، در ترغیب افراد نسبت به آنچه در توان داشتند بسیار اثر دارد.

رسول اکرم ﷺ نیز سیاست راهبردی خود را با این فرمایش به نمایش گذاشتند: «لَمْ يُرْسَلْنِي اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ وَ لَكِنْ بَعَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ؛ خدای متعال مرا به رهبانیت مأمور نکرده است، بلکه مرا به دین حنیف آسان مبعوث داشته است...»^{۴۳} وقتی معاذ بن جبل را برای تبلیغ در یمن به مأموریت می‌فرستادند، تأکید کردند: «بَسْرٌ وَ لَا تُعَسِّرُ بَسْرٌ وَ لَا تُنْفِرُ؛ آسان بگیر و سخت نگیر، بشارت بده و متفر نسا.»^{۴۴}

۴. مشورت با مؤمنین

به طور کلی، انبیاء ﷺ در امور اجتماعی از مردم نظر می‌خواستند و به دیدگاه‌های آنان بها می‌دادند. به عنوان مثال، حضرت موسی ﷺ به پیشنهاد یکی از یاران خود (قصص: ۲۰)، صحنه شهر را ترک می‌کند و برای حفظ جان خود از شهر فرار می‌کند: «پس، از آن [شهر] ترسان و نگران بیرون رفت، گفت: پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش.» (قصص: ۲۱)

پیامبر اسلام ﷺ نیز چنین برنامه‌ای داشتند: «وَ شَاوِرُواهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ و در امور [اجتماعی] با آنان مشورت کن.» (آل عمران: ۱۵۹) ایشان در روز پیش از نزول این آیه، پیرامون مسائل جنگ احد با مسلمانان مشورت کردند. این آیه، در واقع تأیید رفتار ایشان است. پس معلوم می‌شود سیره حضرت در امور اجتماعی و تدبیر امور کشور، مراجعه به آرای صاحب‌نظران است.^{۴۵}

۵. عفو و تغافل

قرآن از پیامبر ﷺ می‌خواهد که در مواردی عفو و صفح پیشه کند. «آنها را ببخش و از لغزششان درگذر؛ زیرا که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» (مائده: ۱۳) و این در جایی است که متریبی خطا کرده، اما ارتکاب آن در خفا بوده و کسی از آن آگاه نیست.

ب. استفاده از ظرفیت جامعه

در مرحله «زندگی دینی»، پیامبر اکرم ﷺ مبسوط‌الید است. وقتی زمام امور در دستان شخص پیامبر باشد، وی در جذب قلوب، تهذیب نفوس و تربیت انسان‌ها بهتر و راحت‌تر عمل می‌کند. عوامل متعددی در این امر دخالت دارند: از جمله آنکه، با تکیه بر اقتدار خویش از روش‌های اجتماعی و مهندسی اجتماع نیز در این راه بهره می‌تواند برد. اقدامات مربوط به این مورد به قرار زیر است:

۱. تشکیل حکومت

حکومت نیل به اهداف تربیتی را آسان‌تر می‌سازد. انبیاء^{علیهم‌السلام} با اشراف بر نقش تسهیل‌کنندگی، که محیط و فضای حاکم بر آن در تربیت انسان‌ها دارد، و به منظور استفاده از این اهرم سرنوشت‌ساز، بر تشکیل حکومت اصرار داشتند و بسیاری از ایشان،^{۶۶} توفیق آن را نیز داشتند. از این‌رو، بلافاصله پس از پذیرش‌های انفرادی، دست‌به‌کار هدایت جمعی مردم و مهندسی جامعه می‌شدند. این یکی از مهم‌ترین وجوه امتیاز دعوت انبیاست که افزون بر دعوت قولی و لفظی، از شدت خیرخواهی و دلسوزی و برای تحقق خارجی دعوت خود، اقدام عملی می‌کردند. مردم نیز وظیفه داشتند اطاعت کنند: «و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به فرمان پروردگار از وی اطاعت شود.» (نساء: ۶۴)

تشکیل حکومت، به دست گرفتن زمام امور مردم، احراز منصب قضا، و حتی اقدام به جنگ و مبارزات نظامی، جملگی در همین راستا تعبیر و تفسیر می‌شود؛ زیرا فضای فرهنگی جامعه، تأثیرات فوق‌العاده‌ای بر وضعیت افراد دارد و به مثابه زمینه‌ای آماده تربیت افراد را تسهیل می‌کند. از این‌رو، در سیره و سنت پیامبران، که در درجه اول برای هدایت، استكمال و در نتیجه سعادت انسان‌ها مبعوث شده بودند، اعتنای توجه ویژه‌ای به شکل‌گیری جامعه و امتی واحد را شاهد هستیم.

۲. نظارت همگانی

فرصتی که برای رسول گرامی اسلام^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} پیش آمد و نوع برخورد و چگونگی استفاده ایشان از ظرفیت جامعه، نشان داد که برای پیاده کردن فرهنگ دینی و فرامین الهی نقش مردم تا چه اندازه مهم و اساسی است. در فرهنگ اسلام، این همکاری جمعی را «امر به معروف و نهی از منکر» می‌نامند. مطلوب قرآن آن است که این جریان مثبت به طور دائم و همیشگی در جامعه وجود داشته باشد: «باید گروهی در بین شما باشند تا مردم را به خوبی‌ها دعوت کنند و به کارهای پسندیده فرمان دهند و از کارهای زشت بازدارند و آنها خودشان رستگارانند.» (آل عمران: ۱۰۴)

۳. مشارکت دادن عموم در تصمیم‌گیری

سیره رسول گرامی اسلام^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و روش ایشان در اداره جامعه، نشان می‌دهد که حضرت مردم را در تدبیر امور عامه و اداره جامعه دخالت داد،^{۶۷} از آنان نظر می‌خواستند. البته قدر متیقن

از، و نیز شأن نزول در، آیه «و شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ (آل عمران: ۱۵۹)؛ نیز مشورت در امر جنگ است؛ اما مفسران آن را به تمام موارد مربوط به حکومت تعمیم داده‌اند.

۴. تشویق مؤمنان

بگو خواه به آن ایمان بیاورید و خواه ایمان نیاورید، همانا آن کسان که پیش از آن ایشان را دانش داده‌اند - از اهل کتاب - چون بر آنان خوانده شود سجده‌کنان بر زنج‌های - روی‌های - خویش درافتند، و گویند پاک و منزّه است پروردگار ما، همانا وعده پروردگار ما انجام‌شدنی است. (اسراء: ۱۰۷-۱۰۹)

۵. تنبیه خاطیان

به همان اندازه که تشویق مؤمنان و تکریم عاملان به شریعت مهم است و در تربیت نفوس تأثیر دارد، برخورد با متخلفان و خاطیان نیز مؤثر است؛ زیرا انتظار می‌رود فرد مؤمن به مقتضای آنچه می‌داند عمل کند. وظیفه پیامبر آن است که فرد خاطی را به شکل‌های مختلف تحت فشار قرار دهد، هم با بیان و زبان: «پس اگر تو را نافرمانی کنند، بگو من از آنچه می‌کنید بیزارم.» (شعراء: ۲۱۶) و هم در عمل و رفتار: «و دست مرد و زن دزد را قطع کنید.» (مائده: ۳۸) این کار افزون بر تأثیر بر خود فرد، هدایت دیگران را نیز تضمین خواهد کرد.

۳. تزکیه برای عمل

تعلیم، ترغیب به عمل و سایر مقدمات تأثیری بیش از زمینه‌سازی ندارد. این خود متریبی است که باید فرایند تربیت را تکمیل کند. اگر متریبی از عمل سر باز زند، فرایند تربیت دینی ناقص مانده، به هدف خود نائل نمی‌شود؛ هرچند اجر اخروی مربی همچنان برای او محفوظ است.

گذشت که آنچه معمولاً مانع عمل می‌شود، امیال مزاحم است. جاذبه‌های دیگر و امیال مزاحم فرد چنان در مقابل عظمت حق خودآرایی کرده، او را در مرحله تردید و بی‌عملی قرار می‌دهد که دل‌کنند از آنها کار ساده‌ای نیست. این راز تربیت است که متریبی همیشه برای انتخاب و تصمیم، با نفس اماره مبارزه کند. هرچه هست در درون متریبی است. هر تغییری بخواهد صورت گیرد، باید در درون وی صورت گیرد. بنابراین نزدیک‌ترین راهی که برای مربی باقی می‌ماند، این است که نسبت به تقویت میل به کمال در متریبی اقدام کند؛ میلی درونی که منشأ حرکت وی به سوی سعادت است. این اتفاق پیشرفت متریبی را به

میزان زیادی تضمین خواهد کرد. مسئله این است که مربی چگونه مربی را تشویق و تحریض کرده، وی را به سمت عمل هدایت کند. برخورد انبیا^{علیهم‌السلام} در این زمینه دو بعد دارد: برخورد با گرایش‌های مزاحم (وجه سلبی) و تقویت گرایش‌های مثبت (وجه ایجابی).

الف. برخورد با گرایش‌های مزاحم (تنبیه)

اشتراک عنوان «تنبیه» در اینجا و در بحث «استفاده از ظرفیت اجتماع»، یک اشتراک لفظی است. با اندک تأملی تفاوت آنها روشن می‌شود. آنچه در آن بحث دنبال می‌شود، مسئله تأثیرگذاری بر دیگر افراد است. متخلف تنبیه می‌شود تا دیگران درس بیاموزند. از این‌رو، اقدام مربی در حضور دیگران صورت می‌گیرد. اما تنبیه برای بازگرداندن خود فرد متخلف به مسیر هدایت و سعادت، ترجیحاً در خفا و دور از چشمان بیگانه صورت می‌گیرد. حضور دیگران، معمولاً مانع از تنبه درونی فرد است.

ب. تقویت گرایش‌های مثبت

برای تقویت انگیزه عمل در مربی، از دو روش رفتاری و شناختی می‌توان استفاده کرد. انبیا^{علیهم‌السلام} هر دو روش را مورد استفاده قرار داده‌اند: گاهی به مربی خود انواعی از تقویت را نشان می‌دهند که منجر به بالا رفتن شانس تکرار عمل می‌شود. نگاه محبت‌آمیز، تجلیل زبانی، انتخاب افراد برای مسئولیت‌های مختلف و موارد دیگر نمونه‌هایی است از روش رفتاری برای ایجاد انگیزه.

مرحله پنجم: ارزشیابی و تداوم تربیت

ارزشیابی فراگیران به ما کمک می‌کند تا افزون بر مقدار فاصله آنان با اهداف، از ویژگی‌های خود برنامه و محتوا نیز آگاه شویم. برآورد میزان موفقیت و آگاهی از وضعیت جاری، عنصر بسیار ضروری است که مربی در ادامه مسیر بدان نیاز دارد.

الف. ارزشیابی

خداوند با صراحت هرچه تمام‌تر، آزمایش را عنصر انفکاک‌ناپذیر دعوت انبیا می‌داند: و ما هیچ پیامبری را در هیچ آبادی و شهری نفرستادیم مگر آنکه مردم آن را به سختی - بینوایی - و گزند - بیماری - گرفتار کردیم تا شاید زاری کنند. (اعراف، ۹۴) این آیه و نظایر آن (انعام: ۴۲) نشان می‌دهد که، حداقل بخشی از، امتحانات الهی با رسالت انبیا^{علیهم‌السلام} هم‌زمان است. گویا خداوند انتظار بیشتری از مؤمنان دارد و آنان را می‌آزماید تا مؤمنان واقعی خود را نشان دهند.^{۴۸}

اثر مهم دیگر، عبارت است از زدودن ناخالصی‌ها و پاک شدن فرد یا جامعه، از بعضی آلودگی‌ها: «و تا خدای آنچه را که در سینه‌های شماست بیازماید و آنچه را که در دل‌های شماست پاک کند و بپالاید و خداوند بدانچه در سینه‌هاست - نیت‌ها - داناست.» (آل عمران: ۱۵۴)

ب. تکریم مؤمنان و تبری از خائنان

پس از ارزشیابی و شناسایی افراد موفق، نوبت به تشویق آنان می‌رسد. پیامبر ﷺ مأمور بودند از کسانی که امتحان ایمان را داده‌اند تجلیل به عمل آورند: «پر و بال خود را برای پیروان مؤمن خویش بگشای.» (شعراء: ۲۱۵) در بعضی روایات نیز تکریم و تشبیه متریان دیده می‌شود: روزی خواهر رضاعی رسول خدا ﷺ نزد ایشان آمد. حضرت از دیدن وی شاد گشته، روانداز خود را برایش پهن کردند و با گرمی به گفت‌وگو با وی پرداختند. سپس او رفت و برادر همان خواهر آمد. اما رفتاری که با خواهر خود داشتند، نشان ندادند. وقتی اصحاب علت را پرسیدند، پاسخ دادند که خواهرم نسبت به والدین خود نیکوکارتر بود.

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق فرایندی از فعالیت‌های مربی را نشان می‌دهد. این الگو در نگاه اول، به سه بخش (قبل از تربیت، حین تربیت و پس از تربیت) تقسیم می‌شود. در هر یک از دو بخش اول و سوم یک مرحله و در بخش دوم سه مرحله قرار دارد. بدین صورت، الگو مجموعاً از پنج مرحله تشکیل شده است و مراحل مزبور بدین قرارند:

- الف. قبل از تربیت (۱. کسب صلاحیت)؛
- ب. حین تربیت (۲. ایجاد ارتباط با متربی، ۳. دعوت به نگرش توحیدی، ۴. دعوت به زندگی دینی)؛

ج. پس از تربیت (۵. استمرار تربیت؛ ارزشیابی و حفظ ارتباط)؛
در مرحله اول مربی به منظور کسب آمادگی‌های لازم مساعی خود را مصروف صلاحیت‌های خویش می‌کند. در مرحله دوم تلاش می‌کند موانع ارتباطی میان خود و متربی را برداشته، هرچه بیشتر در ذهن و ضمیر متربی جایابی کند. در مرحله سوم نوبت

آن می‌رسد که پیام الهی را به مردم برساند. پیامبران از مهم‌ترین بخش پیام، یعنی نگرش توحیدی آغاز می‌کردند. چه، اگر این مرحله از تربیت موفقیت‌آمیز باشد بقیه مراحل ساده‌تر و روان‌تر به پیش می‌رود. در مرحله چهارم و پس از آنکه متربی نسبت به خداوند ایمان تام و تمامی کسب کرد و نسبت به ربوبیت و الوهیت مقام باری خضوع کرد، آماده پذیرش دستورات دینی می‌شود و می‌توان انتظار داشت که پذیرش کافی نسبت به اخلاق و احکام دینی داشته باشد و صبغه زندگی و آیین حیات خود را از دین بگیرد. آخرین مرحله به ارزشیابی رفتارهای متربی مربوط می‌شود. در این مرحله پیامبران علیهم‌السلام مؤمنین واقعی را شناسایی کرده تواضع خاصی در برابر آنان به نمایش می‌گذاشتند، و این نوعی قدردانی از مقام یک انسان با ایمان بود که انبیا علیهم‌السلام از طرف خداوند مأمور به اجرای آن بودند. به منظور تبیین روان‌شناختی الگو و ویژگی‌های تربیتی انسان مطالعه شد. اشاره ویژگی‌ها به آن دسته از جنبه‌های انسان است که به مثابه قوانین وجودی انسان، حرکت تعلیم و تربیت در قالب آن صورت می‌گیرد. در این حوزه مطالعاتی انسان یک بار به لحاظ آنکه مربی است مطالعه می‌شود و بار دیگر از آن نظر که متربی است. ویژگی‌های متربی دو نوع است: بخش اول ویژگی‌های مربوط به «ایجاد شخصیت» متربی و بخش دوم ویژگی‌های مربوط به «تغییر شخصیت». الگوی مزبور که برگرفته از رفتارهای تربیتی انبیا علیهم‌السلام با متربیان بزرگسال است به «تغییر شخصیت» مربوط می‌شود، و نه ایجاد شخصیت.

پی‌نوشت‌ها

۱. نهج البلاغه، کلام ۷۳.
۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۸۲.
۳. همان، ص ۴۴، ج ۳.
۴. همان، ص ۴۳.
۵. فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۴.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۶.
۷. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۲۱.
۸. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۵۴۳.
۹. احمد به‌پژوه، اصول برقراری رابطه انسانی با کودک، ص ۲۲.
۱۰. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، ص ۱۴۱-۱۹۳.
۱۱. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۵.
۱۲. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، همان، ج ۱۱، ص ۴۵۶.
۱۳. سیدهاشم بحرانی، همان، ج ۲، ص ۴۳۲.
۱۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۷، ص ۳۹۴.
۱۵. مدارا عبارت است از ملاینت و مرافقت با خصم و برخورد نیکو با او. لسان العرب مدارا را از سنخ مرافقت و همراهی دانسته، اصل آن را نوعی زیرکی می‌داند: «داریت الرجل، لایته و رفقت به و اصله دریت الظبی ای اختلت له و ختلته حتی اصیده.»
۱۶. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۲۹۶.
۱۷. رسول جعفریان و همکاران، پژوهشی در سیره نبوی، ج ۱، ص ۳۰۵.
۱۸. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۵۴.
۱۹. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۷، ص ۴۳.
۲۰. همان، ج ۱۳، ص ۹۲.
۲۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵، ص ۳۱۲، باب ۱۵.
۲۲. همان، ج ۵، ص ۷۸.
۲۳. فتحی حسن ملک‌اوی، گامی به سوی نظریه‌پردازی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۴۰.
۲۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۳۳۰.
۲۵. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.
۲۶. همان، ج ۷، ص ۱۷۱.
۲۷. فردریک مایر، تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ص ۱۷۸.
۲۸. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲، ص ۴.
۲۹. اینکه در این مرحله از سایر انبیا کمتر نام برده می‌شود، بدان جهت است که به گواهی تاریخ، ایشان در این

زمینه توفیقات کمتری داشتند و موانع اجازه نداد از مرحله «دعوت به نگرش دینی» عبور کرده، وارد آخرین مرحله یعنی «دعوت به زندگی دینی» شوند.

۳۰. محمدتقی مصباح، *جامعه و تاریخ*، ص ۱۳۷.
۳۱. علی محمد الماسی، *تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران*، ص ۲۰۰.
۳۲. همان، ص ۱۹۷.
۳۳. همان، ص ۱۹۸.
۳۴. عباس رسولزاده و جواد باغبانی، *شناخت مسیحیت*، ص ۱۲۰.
۳۵. همان، ص ۱۲۰-۱۲۷.
۳۶. محمدبن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۶۴.
۳۷. عبدالملک ابن هشام، *السیرة النبوی*، ج ۱، ص ۲۸۱.
۳۸. علی محمد الماسی، همان، ص ۲۰۱.
۳۹. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۰، ص ۳۸۹.
۴۰. جان دبلیو سانتراک، *روان‌شناسی تربیتی*، ص ۲۶۳.
۴۱. همان، ص ۲۶۵.
۴۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۱۹۴.
۴۳. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۴۹۴.
۴۴. عبدالملک ابن هشام، همان، ج ۴، ص ۲۳۷.
۴۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ج ۴، ص ۵۶.
۴۶. محمدتقی مصباح، *راه و راهنماشناسی*، ص ۳۶.
۴۷. سیدمحمدحسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ج ۴، ص ۵۴.
۴۸. عبدالله جوادی آملی، همان، ج ۶، ص ۹۴.



منابع

- ابن هشام، عبدالملک، *السيرة النبوی*، ترجمه سیدهاشم رسولی، چ پنجم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۵.
- الماسی، علی محمد، *تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- به پژوه، احمد، *اصول برقراری رابطه انسانی با کودک*، تهران، نهضت پویا، ۱۳۸۶.
- جعفریان، رسول و همکاران، *پژوهشی در سیره نبوی*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، چ هفتم، قم، اسراء، ۱۳۸۸.
- حر عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- رسولزاده، عباس و جواد باغبانی، *شناخت مسیحیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
- سانتراک، جان دبلیو، *روان شناسی تربیتی*، ترجمه حسین دانش فر و همکاران، تهران، رسا، ۱۳۸۷.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *تفسیر المیزان*، ط.ناتاسعة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *کافی*، تهران، المکتبه الاسلامیه، بی تا.
- مایر، فردریک، *تاریخ اندیشه های تربیتی*، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
- مصباح، محمدتقی، *جامعه و تاریخ*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- مصباح، محمدتقی، *راه و راهنماشناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
- ملکاوی، فتحی حسن، *گامی به سوی نظریه پردازی در تعلیم و تربیت اسلامی*، ترجمه اسدالله طوسی و غلامرضا متقی فر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین، ۱۳۷۹.